

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۶۷ - ۸۵

کار بست مذهب در سیاست داخلی مرابطین

نسرین رهبری^۱

سید احمد رضا خضری^۲

چکیده

رقابت های قبیله ای، انتخاب رهبر مذهبی و تعصب به مذهب مالکی، آغازگر حرکت مرابطین در قرن پنجم هجری در مغرب اقصی بود. مرابطین پس از دستیابی به حکومت، به منظور بقاء و توفیق بر مخالفان داخلی، نیازمند اتخاذ سیاست های داخلی متناسب با موقعیت خود بودند. آنها توانستند از ظرفیت فقه های مالکی به صورت فراگیر در ساختار حکومتی، از جمله نهاد قضاوت بهره ببرند. این مقاله با در نظر گرفتن التزام مرابطین به مذهب مالکی در اداره کشور و بکارگیری آن، در پی بررسی این مسأله است که آنها در سیاست های داخلی، از جمله امور اداری، اقتصادی، نظامی و فرهنگی چگونه از مذهب بهره بردند؟ یافته های پژوهشی، نمایانگر تعصب مذهبی مرابطین در سیاست های داخلی و عدول از مواضع مذهبی است. مرابطین با تعظیم در مقابل خلافت عباسی و کسب مشروعیت و نیز اخذ مجوز دینی از فقهاء، مخالفان را به اتهام ارتداد از میان برداشتند.

کلیدواژه ها: بربرها، اسلام در آفریقا، صنهاجه، مذهب مالکی، مرابطین.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی. nasrin.nrahbary@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). akhezri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۵

درآمد

در نیمه دوم قرن پنجم هجری دولتی به نام مرابطین بر بخش‌های وسیعی از شمال آفریقا و اندلس مسلط شد و توانست تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی در این منطقه ایجاد کند و تا سال ۵۴۲ ادامه یابد. مرابطین که شعبه‌هایی از قبیله بزرگ صنهاجه بربر محسوب می‌شدند در جنوب مغرب اقصی و در ناحیه سنگال (Senegal) مستقر شدند (ابن خلدون، ۲۰۱/۶). در این منطقه میان قبایل صنهاجی و زناتی، به صورت مداوم جنگ و درگیری وجود داشت (ابن عذاری، ۲۷۵/۱). زناتیان پس از دستیابی به قدرت، دیگر قبایل را مجبور به اطاعت از خود کردند (مونس، تاریخ و تمدن مغرب، ۲/۲۳۳). ابن عذاری در وصف رفتار زناته با دیگر قبایل منطقه از عبارت «ناعادلانه و شرم آور» استفاده کرده‌است (ابن عذاری، ۲۷۷/۱).

در سال ۴۲۷ صنهاجه و در رأس آن جداله به رهبری نظامی یحیی بن ابراهیم، رهبری مذهبی عبدالله بن یاسین و با توصیه ابوعمران فاسی از فقهای مطرح مالکی تلاش‌های خود را برای براندازی زناتیان آغاز کردند (ابن ابی زرع، ۷۸). یحیی در ابتدا برای درخواست آموزش احکام دینی به افراد قبیله جداله به دیدار ابو عمران رفت، اما از اتفاقات بعدی معلوم می‌شود که در واقع وی به دنبال ایجاد یک حاکمیت سیاسی، توسط قبیله صنهاجه بود. در همان ایام ابن یاسین و یارانش در رباطی نزدیک مصب وادی سنگال سکنا گزیده و برای جذب گروه‌های دیگر، مبلغینی را به قبایل اطراف فرستادند تا اصول دعوت ابن یاسین را تشریح کنند (احمد محمود، ۱۴۵). ابن یاسین پس از استقرار در رباط، فرمان‌های مذهبی ویژه‌ای مانند ورود دوباره پیروانش به اسلام (ابن عذاری، ۹/۳) و سنت پاک کردن اموال را از طریق پرداخت یک سوم آن صادر کرد (الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراكشیه، ۸۷). همچنین بر افرادش حدودی جاری کرد تا گناهانشان پاک شود (همان، ۷). این دستورات ابن یاسین، در شریعت نیامده بود و در بین فقهای گذشته نیز مطرح نشده بود. در واقع این دستورات با ادعای پیروی از سلف صالح مرابطین هیچ همخوانی نداشت. بیشتر مرابطین زمانی که عجله داشتند، نماز را بی وضو می‌خواندند تا اول وقت را از دست ندهند، چه در غیر این صورت،

باید منتظر ضربات شلاق می‌بودند. در مجموع هر کس با عبدالله بن یاسین مخالفت می‌کرد از جماعت آنان خارج می‌شد و خونش هدر بود (بکری، ۸۵۸/۱). زمانی که عبدالله بن یاسین شمار زیاد و شور و حماسه یارانش را مشاهده کرد آنان را تحت عنوان مرابطین به جهاد فراخواند (ابن عذاری، ۹/۳).

شاخصه فرهنگی مرابطین، گرایش به سمت مذاهب خشک و غیر قابل انعطاف مالکی بود که در آن منطقه نفوذ داشت به طوری که گفته شده حتی در روایت به جای «روی عن النبی» عباراتی مانند «آنچه مالک ذکر کرده» بکار می‌بردند (احمد محمود، ۹۹). تعصب مذهبی مالکی‌ها در آغاز جنبش مرابطین بسیار مؤثر بود و آنها از این خصیصه به منظور بسیج نیروهای حامی خود و نیز سرکوب مخالفین جنبش بهره می‌بردند (حسن بیگی، ۲۳-۵). این تعصب مذهبی که در دعوت و قیام مرابطین بروز یافته بود، در ادامه و پس از تثبیت قدرت ایشان نیز ادامه یافت. مرابطین پس از دستیابی به حکومت، به منظور بقاء و توفیق بر مخالفان داخلی، نیازمند اتخاذ سیاست‌های داخلی متناسب با موقعیت سیاسی خود بودند. آنها به این منظور از فقه‌های مالکی به صورت فراگیر، در ساختار حکومتی خود بهره بردند. مرابطین با تعظیم در مقابل خلافت عباسی مشروعیت سیاسی و مذهبی کسب می‌کردند و با استفاده از فتوای علما و اخذ مجوز دینی، مخالفان خود را از میان برمی‌داشتند.

با توجه به التزام مرابطین به مذهب مالکی در زمان شکل‌گیری و نیز اداره کشور، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آنها در سیاست‌های داخلی خود، به چه شکلی از مذهب مالکی بهره بردند؟ منظور از سیاست داخلی، راه و رسم حکومت و کاربرد قدرت در تمام اموری است که در قلمرو اختیارات دولت و نهادهای سیاسی قرار دارد (آشوری، ۲۱). بنابراین سیاست داخلی، ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را در بر می‌گیرد. در اینجا با توجه به اطلاعات بدست آمده از دوره مرابطین، بخش‌هایی از سیاست داخلی آنها و اینکه چه درصدی از مسائل مذهبی در این سیاست‌ها مؤثر بودند مورد توجه قرار می‌گیرند. در بخش قابل توجهی از سیاست‌های داخلی آنها تعصب مذهبی قابل مشاهده است.

پیشینه پژوهش

شکل‌گیری مرابطین توسط پژوهشگران بسیاری نظیر مختار العبادی، احمد محمود و عبدالله عنان مورد بررسی قرار گرفته است. با این همه پژوهش‌ها و ترجمه‌های فارسی در این باره انگشت‌شمار است که از مهمترین آنها می‌توان به ترجمه کتاب تاریخ دولت اسلامی در اندلس، تألیف محمد عبدالله عنان (۱۳۶۹) اشاره کرد. همچنین مقاله «تحول اندیشه‌های فلسفی-کلامی در دوره مرابطین» نوشته محمدرضا شهیدی پاک (۱۳۸۰) در این زمینه قابل توجه است. در اغلب پژوهش‌های غربی به سبب تأثیرات جهادی مرابطین در مغرب و اندلس، بیشتر این گروه را متعصبانه مدح کرده‌اند. برای نمونه حسین مونس (۱۳۹۲) و عبداللطیف دندش (۱۹۸۸م) از مهمترین محققان این حوزه، از اشتباهات مرابطین چشم‌پوشی کرده‌اند. در عوض پژوهشگران غربی نظیر دوزی^۱ (۱۹۱۳) نگاه مغرضانه‌ای به مرابطین دارند. با توجه به اهمیت منطقه مغرب در جهان اسلام و با توجه به اشکالات مطرح شده، لازم است نگاه دقیق‌تری به اقدامات و سیاست‌های داخلی مرابطین صورت گیرد تا میزان دخالت و تأثیر دیدگاه‌های مذهبی در سیاست‌های داخلی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

کسب مشروعیت

مرابطین در سایه یک جریان مذهبی توانستند زیربنای حرکت سیاسی خود را در بستر دین بسازند. آنها برای بقاء و پذیرش مردمی، باید سیاست‌های داخلی متناسب با اوضاع سیاسی خود اتخاذ می‌کردند. در این زمینه اولین اقدام آنان در حوزه سیاست و پیشبرد اهداف داخلی، کسب مشروعیت مذهبی به عنوان حاکمان مسلمان بود. مشروعیت به معنای باور عمومی اعضای یک جامعه است مبنی بر اینکه قدرت دولت برای وضع و اجرای قوانین، قدرتی بر حق و مستوجب فرمانبرداری و اطاعت است (فیرحی، ۱۱). مشروعیت به ارتباط استوار میان حاکم و فرمانبردار اشاره دارد و تضمین‌کننده توافق بر روش سیاسی حکومت است (کتانی، ۴۵۱/۳). هر حاکمیتی در چهارچوب شرایط عصر خود و با توجه به مذهب، فرهنگ، خلیقات و پیشینه مردم،

1. Dozy

اصول خاصی را به عنوان مشروعیت ارائه می دهد. مرابطین که بر پایه اصلاح دینی و با شعار امر به معروف و نهی از منکر و جهاد مسلحانه سر برآوردند، برای کسب مشروعیت مذهبی و توجیه عقلی اعمال خود نیاز داشتند خود را تابع خلافت عباسی معرفی کنند، تا به این ترتیب در محدوده مذهب سنی، حاکمیت شان از جانب مردم مورد تأیید قرار گیرد، چه موفقیت در این زمینه موجب توفیق در سیاست های داخلی و خارجی می شد.

فقه های اهل سنت و به خصوص فقه های مالکی باور دارند که خروج علیه حکومت، به هر شکلی جایز نیست و نباید مسلمان به هر روشی از اطاعت حاکم، سر باز زند (احمد محمود، ۱۶۳). خلافت عباسیان به واسطه تئوری پردازی های حامیان سنی به خصوص فقه های مالکی، دارای قداست بود و مخالفت و قیام علیه آن جایز شمرده نمی شد. حاکم مسلمان همواره برای اثبات مشروعیت خویش، می کوشیدند خود را معتقد و وفادار به خلافت نشان دهند. مرابطین نیز با آگاهی از جایگاه خلافت تلاش کردند تا برای دستیابی به مشروعیت، مورد تأیید خلافت عباسی قرار گیرد. این موضوع در حیطه سیاست داخلی و خارجی می توانست مرابطین را تقویت کند. در این صورت آنها از طریق پذیرش مردمی، می توانستند با قدرت بیشتری برنامه های خود را پیگیری کنند.

مرابطین حاکمان خود را با نام «امیرالمسلمین» می خواندند و می دانستند که لقب امیرالمؤمنین شایسته آنان نیست، چرا که در فقه سیاسی اهل سنت کسی می تواند امیرالمؤمنین و خلیفه باشد که نسب قریشی داشته باشد. اما آنها که از نژاد بربر بودند، در دیدگاه اهل سنت این جایگاه را نداشتند (حرکات، ۱/ ۱۷۲). به این سبب مرابطین لقب امیرالمسلمین را به جای امیرالمؤمنین برگزیدند که فرمانبرداری خویش از خلفای عباسی را به اثبات برسانند. البته این فرمانبرداری امری ظاهری بود و تنها به آوردن نام خلیفه بغداد در خطبه یا نقش نام او بر سکه اکتفا می شد (عبدالله عنان، ۳/ ۴۲۶). یوسف بن تاشفین، مؤسس دولت مرابطین با ارسال نامه ای همراه با ابن عربی فقیه، با خلیفه عباسی بیعت کرد. این سیاست، مختص به دوره یوسف نبود و بعد از او نیز ادامه یافت، به طوری که خلیفه عباسی المستظهر بالله در سال ۵۱۲ با ارسال نامه ای علی بن یوسف بن تاشفین را نصیحت کرد (الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراكشیه، ۸۷).

بکارگیری مذهب در امور اداری مرابطین

ادعا و کوشش حاکمان مسلمان ولو در ظاهر بر آن بود تا عملکردهای آنان سیاست اسلامی خوانده شود. از این رو همواره به دنبال سردمداران مذاهب اسلامی و یا به کارگیری فقها در دستگاه حکومتی خود بودند تا مورد تأیید مذهبی آنان قرار گیرند. حاکمیت مرابطین که اساساً به دست علمای مالکی تأسیس شده بود، در ادامه نیز رنگ دینی خود را حفظ کرد. برای نمونه فقیه ابوبکر المرادی از پیشگامان فقهای مالکی به مرابطین پیوست و ابوبکر بن عمر رهبر سیاسی مرابطین، وی را به عنوان وزیر و مشاور خود انتخاب کرد. المرادی در پاسخ به خواسته ابوبکر بن عمر کتاب *الاشارة فی تدبیر الاماره* را نوشت و در زمینه حکومت‌داری کمک بسیاری به مرابطین کرد (دندش، *اضواء* جدیدیه علی المرابطین، ۱۰۳-۱۰۲).

فقهای مالکی منبع اصلی مشروعیت‌بخشی سیاسی مرابطین بودند (El Hour, 77) و نفوذ آنان در دولت مرابطین بسیار زیاد بود. در حقیقت میان سلاطین و فقها در مغرب اسلامی، به ویژه در عصر مرابطین ارتباط نزدیکی وجود داشت. سلطه و نفوذ علمای مالکی در منابع تاریخی هم‌ردیف با امرای مرابطین گزارش شده‌است. آنجا که مقری در روایتی از ابن قصیره، وزیر یوسف بن تاشفین، درباره نحوه ورود قاضی عیاض (۵۴۴-۴۷۶) به غرناطه توضیح می‌دهد، گویای جایگاه فقهاء و علماء در دستگاه مرابطی است. وی می‌نویسد: «زمانی که قاضی عیاض در سال ۵۳۰ در غرناطه بر ما وارد شد، مردم برای دیدار او شتافتند آنگونه که به دیدار امیران می‌رفتند» (مقری، *أزهار الریاض*، ۱۱/۳).

پیش از مرابطین، جایگاه علماء برای دخالت و مشارکت در بسیاری از دولت‌های اسلامی در حد مشاوره و سیاست شرعیه بود. اما زمانی که مرابطین به سلطه سیاسی دست یافتند، جایگاه فقهاء در دولت، از حد طبیعی گذشت و شامل اموری شد که تجارب نظامی و اداری را از ایشان طلب می‌کرد. در حقیقت نیازهای اداری، از مؤلفه‌های اصلی توسعه مذهب مالکی توسط دولت بود (Gomez, 8). گفتمان مالکی به شیوه‌های متنوع عرفی به صورت قانونی و اجتماعی در مغرب انتشار می‌یافت (همان، ۳۳). همه امور مسلمین در احکام بزرگ و کوچک به فقها ارجاع می‌شد. امرای نیز زمانی

که به حکم شرعی نیاز داشتند از پشتیبانی فقهاء بهره می‌بردند (خطیف، ۹). فقهاء در دولت مرابطین رابطه‌شان بیشتر از آن چیزی بود که در دولت‌های دیگر وجود داشت (مونس، موسوعه تاریخ اندلس، ۱۰۱/۲). به سبب نقش برجسته فقهاء در قیام دولت مرابطی و تعالیم وضع شده توسط عبدالله بن یاسین پایه‌گذار و فقیه مالکی دولت، طبیعی بود تا فقهای مالکی از این دولت بهره ببرند (محمد حسین، ۳۲۸).

نفوذ فقهای مالکی در ایام یوسف بن تاشفین، مؤسس دولت مرابطین، از طریق شورا بود. به این صورت که دربار مرابطین در مواقعی که امری خطیر بروز می‌کرد از فتوای آنان بهره می‌برد. این فتوی بیشتر از آن جهت بود که اطمینان حاصل شود امر مورد نظر، خارج از دایره شریعت نیست. یوسف در مهار مشکلات به رأی فقهاء روی می‌آورد. حتی زمانی که در پاسخ به درخواست ملوک الطوائف به اندلس لشکر کشید، نخست با فقهاء مشورت کرد. همچنین در جریان خلع امرای ملوک الطوائف، از فقهاء سؤال کرد. نفوذ فقهاء در زمان علی بن یوسف جانشین وی، افزایش یافت و به صورت نوعی استبداد درآمد (عبدالله عنان، ۳/ ۴۲۴). یوسف بن تاشفین برای فقهاء از بیت المال ارزاقی را مشخص کرد بطوری که اموالش و درآمدشان فراوان شد (مراکشی، ۲۳۵). فقهاء با توجه به جایگاه مشاوره و استناد به آیه «اولی الامر» در همه شئون وارد می‌شدند به طوری که حتی در دستورات و اراده امیر نیز اظهار نظر می‌کردند (محمد حسین، ۳۲۸). در این باره مراکشی در وصف دوران حاکمیت علی بن یوسف می‌نویسد: ایثار سلاطین نسبت به اهل فقه و دین شدت یافت و هیچ امری در سراسر مملکت قطعیت نمی‌یافت مگر با مشاوره چهار تن از فقهاء و به تحقیق فقهاء در تحکیم و استبدادشان نسبت به امراء اسراف می‌کردند (مراکشی، ۲۳۵). اشکال کار در این بود که فقهای دولت مرابطین تنها به فروع و موضوعاتی مانند عبادات و معاملات و حدود و قصاص، آن هم فقط مطابق با مذهب مالک می‌پرداختند و به دیگر شاخه‌های علوم اسلامی توجه نشان نمی‌کردند (عبدالله عنان، ۳/ ۴۲۴).

مرابطین حتی وزرای خود را از میان فقهاء انتخاب می‌کردند. در این دولت وزرا مرحله ابتدایی از میان رهبران نظامی انتخاب می‌شدند، برای مثال انتصاب سیر بن ابی بکر از بزرگان لمتونه به عنوان وزیر و معاون یوسف بن تاشفین در سال ۴۷۹ به

اقتضای موقعیت نظامی بود که مرابطین در آن قرار داشتند و در صدد تسلط بر اندلس و آمادگی برای نبرد زلاقه بودند (*الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراكشیه*، ۲۴). در مرحله بعد که دوره مدنیت مرابطین است وزرا از میان فقهای مطرح مرابطی مانند مالک بن وهیب اشبیلی، وزیر علی بن یوسف انتخاب می‌شدند (حسن، ۹۴).

در رابطه با نهاد قضاوت که از دستگاه‌های مورد توجه جامعه اسلامی به شمار می‌آید نقش فقهاء بیشتر بود. قاضی به دلیل نیاز به مهارت‌های عالی در علوم اسلامی باید از میان علماء انتخاب می‌شد. ویژگی بارز قاضی کل ترکیب فعالیت‌های قضایی با دیگر فعالیت‌ها از جمله امامت نماز جمعه و اقامه خطبه در مسجد جامع پایتخت بود. علاوه بر این، قاضی در مراسم بیعت با حاکم جدید به عنوان بالاترین مقام قضایی کشور شرکت می‌کرد (Serrano, 246). مرابطین بر آن بودند تا قضات از بارزترین اشخاص فقه مالکی باشند. چرا که در این حاکمیت قاضی باید بر اساس فقه مالکی حکم می‌کرد. مذاهبی مانند تشیع و دیگر مذاهب اهل سنت و جماعت جایگاهی نداشتند. مرابطین در انتصاب امرا عصبيت قبیله‌ای و در انتخاب قاضیان عصبيت به مذهب مالکی داشتند. آشنایی هر چه بیشتر با قاضیان دولت مرابطی این مسأله را آشکار می‌کند که بزرگان دستگاه قضا و حتی در زیرمجموعه‌های خرد آن از فقهای مالکی بودند. به نظر می‌رسد اغلب تألیفات عربی در این باره، به دلیل گرایش‌های سلفی به تمجید بی‌مورد از این حاکمیت پرداخته‌اند. با اینکه به وضوح، عصبيت مالکی در انتخاب قضات در این سیستم قابل مشاهده است اما کمتر موردی را می‌توان یافت که این رفتار دولت مرابطین را مورد انتقاد قرار داده باشد. برای مثال صلابی، بدون توجه به تعصب مذهبی مرابطین می‌نویسد: تلاش مرابطین بر این بود تا در انتخاب قضات، عصبيت قبیله‌ای نداشته باشند و حتی بیشتر قضات از غیر صنهاجه بودند (صلابی، ۱۵۹).

فقهای مالکی به لطف مرابطین و در سیستم قضایی آنان به درجه استقلال بیشتری نسبت به قبل دست یافتند و فتوی به عنوان ابزار مؤثر برای تصمیمات حساس و سیاسی تبدیل شد (Serrano, 253). در این دوره سیاست‌گزینش قضات مالکی برای سردمداران مرابطین خالی از فایده نبود و در اغلب موارد، مواضع هماهنگی میان قضات و امرای مرابطی مشاهده می‌شود. از جمله در حوادث سرنوشت‌سازی مانند برخورد با

عرفای صوفیه (El Hour, 72) و نیز سوزاندن کتاب *الاحیاء غزالی* که به واسطه قدرت قضایی و پشتیبانی حکام مرابطی صورت پذیرفت.

خارج از دایره قضاوت فقهای مالکی، مسیحیان و یهودیان نیز قضاتی از همان ادیان داشتند که در میان هم‌کیشان خود به قضاوت می‌پرداختند. به این دلیل که فقهای اسلامی، تقلید در قضاوت ذمی بر ذمی را جایز دانسته‌اند (صلابی، ۱۶۳). به این ترتیب آنان حتی به مسیحیان و یهودیان اجازه داده بودند تا در محدوده دین خود قضاوت کنند اما نسبت به مسلمانان سایر مذاهب اینگونه سهل‌گیر و مسامحه‌گر نبودند. آنچه مسلم است جای قاضی القضاات شافعی، حنبلی، حنفی و شیعی در این حاکمیت خالی بود و با این مذاهب به مراتب سختگیرانه و تعصب‌آمیزتر از غیر مسلمانان برخورد می‌شد.

نقش مذهب در امور فرهنگی مرابطین

آموزش و علوم در عصر مرابطین خالی از صبغه مالکی‌گری نبود. در امر آموزش، بیشتر منابع به این موضوع اشاره دارند که تأسیس مدارس به عصر موحیدی مربوط است و نوعی از مدارس که تحت عنوان دارالمرباطین از آن یاد می‌شود و از زمان وجاج بن زللو استاد عبدالله بن یاسین باقی بود فقط به آموزش مبادی مذهب مالکی می‌پرداختند (قادری، ۶۳). برای نمونه دارالعلماء و المحدثین تلمسان بر مذهب مالک بودند (بکری، ۷۴۶/۲). از شواهد بر می‌آید نوع دیگری از آموزش به جز مبادی مذهب مالک و یا فروع آن در این دوره به چشم نمی‌خورد.

از نمونه‌های تعلیم و تعلم در این دوره می‌توان به تدریس علمای بزرگ مالکی در شهرهای مختلف اندلس و مغرب اشاره کرد. از جمله تدریس قاضی عیاض و عمر بن حمید رندی و ابو علی قریعات و بسیاری از علماء که در شهر سبته مشغول به تدریس بودند (حسن، ۴۴۸). اشتیاق به تعلیم و تعلم در سایه استقرار دولتی که از علم و علماء حمایت می‌کرد به خصوص اینکه مناصب دولتی نیز در دست علماء بود، مشهود است (همان، ۴۴۶).

بر اساس گزارش‌های تاریخی علماء در شهرهای سبته و فاس مجالس مناظره و

مطالعه برگزار می‌کردند (همان، ۴۱۸). در عصر علی بن یوسف، شمار محدثین و فقهاء بسیار بود. برای نمونه، قاضی عیاض مغربی از بزرگان مذهب مالکی و از امامان حدیث در اندلس بود (مقری، *آزهار الریاض*، ۷/۳). اساساً فقه و فقهاء و محدثین در این دوره دولتی و حکومتی بودند. به ندرت فقهی وجود دارد که منصب حکومتی نداشته باشد و شاید یکی از عوامل علاقه به فقاہت در این دوره جایگاه دولتی و مشاغل آنان در حکومت مرابطین بود.

عصر حاکمیت یوسف بن تاشفین، به سبب گسترش دامنه جهاد در مغرب و اندلس، اهتمامی به شعر و ادبیات مشاهده نمی‌شود. برخلاف او، دوران حاکمیت پسرش علی، عصر شکوفایی شعر و ادب است. در این زمان شعرا به سمت مدح و تملق امراء کشیده شدند (محمد حسین، ۳۸۲). فقهاء، قضات و علمای دین نیز به دلیل اشتغالشان در دولت و صاحب نفوذ بودن، مورد احترام شعرا بودند و شعرا در وصف آنان مدیحه‌سرایی می‌کردند. برای نمونه اعمی تطیلی در مدح قاضی ابن حمدین، قاضی الجماعه قرطبه (ابن بشکوال، ۵۳۹)، شعری به این مضمون سروده است: در روی زمین، جایی مانند قرطبه وجود ندارد، و راه رونده‌ای مانند ابن حمدین بر آن نیست (مقری، *نفع الطیب*، ۴۵۹/۱). در ذم امرای مرابطین و فقهاء و قضاتشان نیز اشعاری وجود دارد که آنها و دولت‌شان را مورد نقد قرار داده‌است. برای نمونه می‌توان به ابن البنی اشاره کرد که در انتقاد از علمای مرابطین در شعری آنان را اهل ریا معرفی کرده است (همان، ۴۴۸/۳). مراکشی نیز در ذکر دوره علی بن یوسف و در توضیح جایگاه فقهای مالکی چنین سرود: در این زمان امیرالمسلمین به جز فروع علم مذهب مالک به چیز دیگری اجازه نمی‌داد. کتاب‌های این مذهب زیاد شد و عمل به اقتضائات این کتاب‌ها مطمح نظر قرار گرفت و غیر از آن، بقیه کنار گذاشته شد. به قدری در این کار افراط صورت گرفت که کتاب خدا و حدیث رسول مورد فراموشی قرار گرفت (مراکشی، ۱۳۱). علاوه بر این در دولت مرابطین با تعداد زیادی از ادیبان اندلسی مواجه هستیم که در کنار شعر به کارهای دولتی نیز می‌پردازند و در زمره فقهاء، قضات و کاتبان این حکومت‌اند. در آن میان ابن قصیره (متوفای ۵۰۸) از دیگران مشهورتر است (ابن خطیب، ۳۶۷/۲). به این ترتیب ادبیات این عصر نیز تحت تأثیر مذهب مالک و علمای

آن قرار داشت.

در زمینه علوم عقلی، حکومت مرابطين که پيرو مذهب مالک بن انس و مسلک اشعری بود، ظاهر را بر عقل ترجیح می‌داد و نگاه مثبتی به علم کلام و علوم عقلی نداشت. با ورود مرابطين به عرصه سیاسی مغرب و افزایش قدرت فقهای مالکی در دربار علی بن یوسف، کسانی که علم کلام می‌خواندند مورد تکفیر قرار گرفتند (مراکشی، ۱۳۱). به دستور قاضی قرطبه، محمد بن حمدون پیشوای مخالفت با علم کلام، در سال ۵۰۵ کتاب/حیاء غزالی طی مراسمی در صحن جامع قرطبه سوزانده شد (حرکات، ۱۶۹/۱). این واقعه نشان می‌دهد به اندازه‌ای قدرت سیاسی مرابطين تحت تأثیر دستورات فقیهان بود (El Hour, 75) که پس از آن تمام نسخه‌های کتاب در تمام بلاد جمع‌آوری شد (ابن قطان، ۷۱).

سیاست سوزاندن کتاب غزالی در طی دوره حکومت مرابطين ادامه داشت. در عصر حکومت تاشفین بن علی، در سال ۵۳۸ بار دیگر این دستور طی منشوری برای فقهاء و اعیان بلنسیه صادر شد. در این نامه او پس از توصیه به پیروی از مالک، به نابود کردن کتاب‌های بدعت و مخصوصاً کتاب‌های غزالی نیز توصیه می‌کند (مونس، نصوص/السیاسیه، ۱۱۰-۱۱۳). این نامه روشن می‌کند که ممنوعیت و تعقیب در این زمینه منحصر به کتاب‌های غزالی نبود. همه کتاب‌هایی که با مذهب مالک و حکومت مرابطين هماهنگی نداشتند در این نامه با عنوان «کتب البدعه» از آن یاد شده‌است.

برخی دلیل دشمنی مرابطين با کتاب‌های غزالی را، علاوه بر ویژگی‌های مذهب مالکی، محتوای کتاب‌های غزالی می‌دانند. غزالی رهبر موجی بود که تنها راه بازسازی امت اسلام و ایجاد نظام سیاسی و عقیدتی را احیای شرع و تزکیه دین می‌دانست. وی در/حیاء العلوم با طبقه علما و فقهای که از دین برای رسیدن به مطامع دنیوی سوء استفاده می‌کردند، مخالفت کرده و صفات مخرب آنان را برشمرده است (غزالی، ۵۹/۱). تطبیق این صفات با صفات علمای مغرب و اندلس خطری برای وضع سیاسی و اجتماعی آنان بود. دوزی می‌نویسد: عدم تحمل فقیهان از همه مرزها عبور کرده بود و آنها با تنگ نظری با مسائل برخورد می‌کردند. آنها فقط روایات مالک را قبول داشتند و منتقدین را دروغگو می‌خواندند. سوزاندن کتاب مشهور غزالی، رسوایی بزرگی برای

مرباطین بود (Dozy, 4/720). در مجموع غلبه فقه و حدیث بر روند اندیشه در قرطبه و مراکش از ویژگی‌های این عصر بود. در این دوره گرایش روز افزون به فقه و حدیث در سیاست دولت مرباطین و متعصین بر تسنن مالکی به وضوح مشخص است (شهیدی پاک، «فلسفه سیاسی اسلام در قرون وسطی»، ۱۸۳).

نقش مذهب در نظام اقتصادی مرباطین

پیش از مرباطین ساکنان مغرب اسلامی، مالیات‌های طاقت‌فرسایی به حاکمانشان پرداخت می‌کردند. عبدالله بن یاسین داعی مذهبی مرباطین زمانی که به سمت صنهاجه رفت آنان را به پرداخت زکات و عشر امر کرد و سایر مالیات‌ها را برانداخت (ناصری سلاوی، ۱۰/۲). مرباطین در ضمن دعوت به اسلام و شریعت، پرداخت زکات را واجب کردند و در صورت امتناع مردم، با آنان وارد نبرد می‌شدند. ابن یاسین افرادی که زکات خود را به مرباطین نمی‌دهند، مشرک می‌نامد (ابن عذاری، ۱۰/۳).

یوسف بن تاشفین نیز در حکومتش، تمام مالیات‌های غیرشرعی را که زناتیان وضع کرده بودند حذف کرد (عباس نصرالله، ۱۷۹). همین طور در اندلس دوران ملوک الطوائف باج‌هایی وضع شده بود که یوسف بن تاشفین آنها را برانداخت (ابن خلدون، ۳۴۶/۱). لغو باج و خراج‌ها در اندلس تأثیری مثبت داشت، زیرا امرای ملوک الطوائف، رعایا را برای اخذ انواع مالیات‌ها تحت فشار قرار می‌دادند تا بتوانند هزینه زندگی پر تجمل خویش را تأمین کنند. یکی از علت‌هایی که سبب شد یوسف در خلع ملوک الطوائف توفیق یابد، معافیت‌های مالیاتی بود. البته معافیت‌ها مربوط به آغاز حاکمیت مرباطین است. آنها زمانی که از جهت نظامی گسترش یافتند مجبور به اخذ مالیات‌های گزاف از مردم شدند تا بعد نظامی خود را سامان دهند (عباس نصرالله، ۳۰). یوسف در مواردی برای تهیه مخارج جهادهای مداوم خود مالیات‌های گزافی از مردم می‌گرفت و در این مواقع از فتوای فقها استفاده می‌کرد (عبدالله عنان، ۴۲/۳). از مصادیق آن می‌توان به قاضی المریه، معروف به الفراء اشاره کرد که مخالف دریافت مالیات‌های غیرشرعی بود (ناصری سلاوی، ۵۹/۲).

منابع مالی دولت مرباطین را دریافت جزیه از اهل کتاب، انواع مالیات خراج، زکات،

مکوس، انواع قباله و غنائیم تأمین می‌کرد. غنائیم مهمترین منبع درآمد مرابطین بود (شهیدی پاک، تاریخ تحلیلی مغرب، ۳۵۵). آنها از بدو تأسیس، منش خود را بر نظامی‌گری و تسلط ابتدا بر مغرب و در ادامه بر اندلس قرار دادند و از این طریق درآمد هنگفتی از مغازی بدست آوردند به‌طوری که یوسف بن تاشفین پس از مرگ، خزانه هنگفتی داشت (ابن ابی زرع، ۸۸). افزایش چشمگیر سکه‌های طلا به نام سلسله مرابطین نشان می‌دهد که این دولت مستقیماً از تجارت طلا سود می‌برده‌است. مرابطین مقادیر زیادی از طلای سودان را تصرف کردند. محموله‌های طلا و عبور کاروان‌های محلی دیگر که درآمد قابل توجهی برای مرابطین داشتند موجب شد تا امنیت مسیرهای تجاری، به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دولت آنها تبدیل شود (Messier, 174).

با سیطره مرابطین بر راه‌های تجاری و استقرار امنیت در مسیرهای داخل کشور، حرکت اقتصادی در این سرزمین شکوفا شد (دندش، دورالمرابطین فی نشر الاسلام، ۱۵۴). ابن ابی زرع این زمان را ایام رفاه و عافیت معرفی می‌کند (ابن ابی زرع، ۱۰۸). به نظر می‌رسد اقتصاد و رفاهی که وی از آن سخن می‌گوید مربوط به دوران اولیه یا مربوط به زمان قبل از شدت گرفتن درگیری‌های مرابطین با مسیحیان اندلس و نیز ظهور ابن تومرت است، چرا که مرابطین بعد از مواجه شدن با این مشکلات مجبور شدند هزینه‌های نظامی خود را از طریق اخذ مالیات‌های مضاعف بر مردم تأمین کنند. علی بن یوسف بر هر چه خرید و فروش می‌شد، چه کم و چه زیاد به نسبت بهایش، مالیات نهاد. حتی برای جمع‌آوری باج و خراج، مسیحیان و رومیان را به استخدام درآورد (Messier, 176) زیرا آنها در اخذ مالیات از مسلمانان شدت عمل به خرج می‌دادند (نویری، ۲۸۲/۲۴). فشار مرابطین از نظر اقتصادی بر مردم عادی چنان غیر قابل تحمل بود که مسلمانان حاضر نمی‌شدند آن حجم از فشار را در اخذ مالیات‌ها به هم‌دینان خود وارد کنند و مرابطین مجبور شدند از غیر مسلمانان برای اخذ مالیات استفاده کنند. مرابطین خیلی دیر به این اشتباه راهبردی و غیرشرعی پی بردند. بعدها تاشفین بن علی (۵۳۸) در نامه به مردم بلنسیه، مرابطین را از تسلط مسیحیان بر مسلمانان نهی کرد (مونس، نصوص السیاسیه، ۱۱۳). به این ترتیب مرابطین در امور مالیاتی، از مواضع پیشین خود که بر پایه مذهب مالک استوار بود عدول کردند و این

بازگشت، از نظر سیاسی و مذهبی موجب تضعیف مشروعیت مرابطین شد (Pennell, 46).

نقش مذهب در نظامی‌گری مرابطین

مرابطین با شعار جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و با عنوان مرابط در عرصه سیاسی مغرب ظاهر شدند. از این‌رو برای استمرار و بقای خود نیازمند فقیهان موافق با حکومت خویش بودند. آنها با توجه به اقتصادشان که بیشتر بر محور مغازی بود باید مجوزی برای اعمال خود می‌داشتند. در این راستا خلافت عباسی و مذهب اهل سنت به یاری فتاوی فقهای آن، این مجوز را به آنها اعطاء می‌کرد. در نتیجه چنین نگاهی، مخالفان سیاسی در شمار مخالفان دینی به حساب آمدند و با عنوان مرتد کشته شدند. برای نمونه می‌توان به مصادیقی از نبردهای مرابطین با دیگر مدعیان سیاسی در مغرب اشاره کرد. مرابطین بعد از کشتاری خشونت‌بار در سال ۴۳۴، جداله را به طاعت خود و به اصطلاح خود، به اسلام ناب! درآوردند. در این جنگ‌ها اموال بسیاری، از طریق غنائم و خمس و زکات نصیب مرابطین شد (ابن ابی زرع، ۸۰).

برغواطه نیز در اصطلاح مرابطین، پسوند مجوسی و کافر دریافت کردند. در واقع آنها خوارج صفری مذهب بودند. صاحب روض القرطاس، برای آنها آداب خاصی در انجام فروعات بر می‌شمارد (همان، ۸۰). از توضیحات وی، به نظر می‌رسد که برغواطه مسلمان بوده‌اند و در هر حال باید در شمار فرق اسلامی قرار گیرند. به ادعای مرابطین، قتال با برغواطه، به خاطر اعتقادات کفرآمیز و انحرافات و از بین بردن دولت شرک بود تا آنها را به اصول سنی درآورند. از این‌رو نسبت دادن عبارتهایی مانند مجوس و کافر به برغواطه غلوآمیز به نظر می‌رسد. کلماتی که می‌تواند برای متدینین مرابطی، مجوزی باشد برای حمله تحت لوای دین بر هرگروه یا حاکمیتی که استانداردهای مورد نظر ایشان را نداشتند، یعنی همان اسلام صحیح که مرابطین از آن سخن می‌گفتند.

ابن یاسین پس از مشورت با اهل حل و عقد و بررسی توسط فقهاء بر قبایلی که به زعم وی، منکرات در آنها شیوع یافته بود، اعلام جهاد می‌کرد. از دیدگاه فقهی اهل سنت این مطلب بر درستی جهاد با آنان کفایت می‌کند. چنانچه در سال ۴۴۸ در بلاد سوس

وارد جنگ با مصامده شدند و همین رفتار را با شیعیان کردند که در نهایت شیعیان کشته یا مجبور به تسلیم در مقابل آیین مرابطین شدند (همان، ۸۲). برای نمونه از نحوه نگاه سلفی به این واقعه، نویسنده معاصر، می‌نویسد: «آنان اردوانت را آزاد کردند، روافض و وثنیین را از بین بردند آنچنان که یهود پراکنده در این نواحی را از بین بردند و مردم این مناطق را به مذهب سنت و جماعت درآوردند» (صلابی، ۴۴).

گرایش به جهاد از آغاز از خصایص ویژه مرابطین بود. زمانی که در اندلس و در زلاقه پیروز شدند این گرایش به اوج رسید اما از زمانی که دعوت ابن تومرت که مدعی اصلاح دینی بود، آغاز شد، اوضاع مرابطین پریشان شد و از شور شوق جهادشان کاسته شد (Messier, 176). مرابطین حالت دفاعی به خود گرفتند و دیگر در اندلس نتوانستند به جهاد با مسیحیان ادامه دهند زیرا در اندلس گرفتار شورش در شهرهای بزرگ شده بودند. به ویژه زمانی که فرماندهان بزرگ خود را از دست دادند و دیگر امراء و سرداران بازمانده در ثروت و رفاه فرو رفتند، قدرت پیشین نظامی خود را از دست دادند (عبدالله عنان، ۲۶/۳). تغییرات در سپاه مرابطی به مراحل متمایزی که طبیعت این دولت در مراحل قیام و جهادش داشت وابسته بود. این سپاه متأثر از تعصبات دینی، سودانی، مغربی و اندلسی بود و عصبیت قبیله‌ای در آن نقش بارزی ایفا می‌کرد و لیکن این عصبیت به واسطه تعلیمات ابن یاسین با مذهب‌شان آمیختگی پیدا کرده بود (زغروت، ۶۰). مرابطین اولیه با ایدئولوژی و تعصب مذهبی که حاصل تعلیمات در رباط بود و تعصبی که به مذهب مالک در مغرب وجود داشت به میدان آمدند اما رفته رفته زمانی که دولت یوسف بن تاشفین به سمت تشکیلاتی شدن پیش رفت و این موضوع حتی در سیستم نظامی آنان جریان یافت، از باورهای مذهبی پیشین فاصله گرفتند. برای نمونه در این سپاه حتی گروه‌هایی از مسیحیان دیده می‌شوند که برای مرابطین در گروه‌هایی تحت عنوان حرس الخاص می‌جنگیدند (الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراكشیه، ۸۴).

نتیجه

حاکمیت مرابطین به دست علمای متعصب مالکی مذهب شکل گرفت. مرابطین پس

از دستیابی به حکومت نیز صبغه مذهبی خود را حفظ کرد. آنها به سبب تعلق به نژاد بربر و قرشی نبودن، با تعظیم مقابل خلافت عباسی، در پی کسب مجوز دینی و سیاسی برآمدند. رابطین برای کسب مشروعیت مذهبی، در سیاست‌های داخلی خود از فقهای مذهب مالکی به صورت گسترده و تعصب‌آمیز در نهادهایی مانند وزارت، مشاوره و قضاوت بهره بردند و علمای سایر مذاهب اسلامی مانند تشیع، حنفی، حنبلی و شافعی را کنار نهادند. با توجه به پیوند عمیق علما و حکومت، و افزایش روز افزون سلطه فقهاء، حکومت در مواقع نیاز از قدرت فتوای ایشان بهره‌مند می‌شد. مانند فتوای ارتداد و کفر مخالفین، جهاد با اندلس، حذف ملوک الطوائف و اخذ مالیات‌های غیرشرعی. هرچند رابطین در امور اقتصادی ابتدا با داعیه مذهب، به مالیات‌های شرعی بسنده کردند، اما در ادامه با بروز مشکلاتی مانند شورش ابن تومرت و گسترش نبرد با مسیحیان، نتوانستند بر عهد پیشین خود باقی بمانند، در نتیجه با اخذ مالیات‌های غیرشرعی موقعیت مذهبی و سیاسی خود را تضعیف کردند. در این عصر شعر، فقه و حدیث، و علوم عقلی مانند کلام و فلسفه تحت تأثیر تعصب مذهب مالکی قرار داشتند. فقه مالکی یکه تاز میدان بود و بر سیر اندیشه در مغرب غلبه داشت.

رابطین ابتدا با روحیه جهادی و به عنوان رابط شناخته می‌شدند و با تکیه بر مذهب مالک و تعصب بر آن مخالفان خود را با اتهام کفر و ارتداد، سرکوب می‌کردند. در ادامه با تشکیلاتی شدن، غلبه روحیه رفاه طلبی و ظهور شخصیتی مانند ابن تومرت با داعیه اصلاح دینی، روحیه جهادی و باورهای مذهبی رابطین رو به ضعف گذاشت و آنها حالت دفاعی به خود گرفتند. در مجموع رابطین در سیاست‌های داخلی، بر تعصب مذهبی مالکی پای فشردند اما در صورت مواجهه با مشکلات، بر خلاف اعتقادات مذهبی رفتار می‌کردند.

منابع

- آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مرویداد، ۱۳۸۳ش.
- ابن ابی زرع، *الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس*، اوبسالة، دارالطباعة المدرسیه، ۱۸۴۳م.
- ابن بشکوال، *الصله فی تاریخ أئمة الأندلس*، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۹۹۵م.
- ابن خطیب، *الإحاطه فی أخبار غرناطه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۳م.
- ابن خلدون، *تاریخ*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.
- ابن عذاری مراکش، *البيان المغرب فی اختصار اخبار الملوک و الاندلس و المغرب*، تونس، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۱۳م.
- ابن قطان، *نظم الجمان لترتیب ما سلف من اخبار الزمان*، تونس، دارالغرب الاسلامی، بی تا.
- احمد محمود، حسن، *قیام دوله المرابطین صفحه مشرقه من تاریخ المغرب فی العصور الوسطی*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۵۷م.
- انقطاع، حمیرا، «احیاء و چرای خلیق آن»، پایگاه عبرت پژوهی تاریخی، <http://pishine.ir/archives/12378>
- بکری، *المسالك والممالك*، تونس، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۲م.
- حرکات، ابراهیم، *المغرب عبر التاريخ*، دارالبیضاء، دارالرشاد الحدیثه، ۲۰۰۰م.
- حسن، حسن علی، *الحضاره الاسلامیه فی المغرب و الاندلس عصر المرابطین و الموحدین*، قاهره، کلیه دارالعلوم، ۱۹۸۰م.
- حسن بیگی، محمد، «کاربست نظریه بسیج منابع در تبیین جنبش اجتماعی مرابطون»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۷، ۱۳۹۶ش.
- *الحلل الموشیه فی ذکر اخبار المراكشیه*، کازابلانکا، دارالرشاد الحدیثه، ۱۹۷۹م.
- خطیف، صابر، *فقهاء تلمسان و السلطه الزيانیه*، الجزایر، جسور النشر و التوزیع، ۲۰۱۱ق.
- دندش، عصمت عبداللطیف، *اضواء جدیده علی المرابطین*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۱م.

- _____، *دورالمربطین فی نشر الاسلام فی غرب افریقا ۵۱۵-۴۳۰*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۸م.
- زغروت، فتحی، *الجیوش الاسلامیه و حرکه التغییر فی دولتی المربطین و الموحدین*، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیه، ۲۰۰۵م.
- شهیدی پاک، محمد رضا، «فلسفه سیاسی اسلام در قرون وسطی و آغاز دوره مدرن، ابن طفیل، ابن باجه، ابن رشد و ملاصدرا»، *دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، شماره ۷، ۱۳۹۷ش.
- _____، *تاریخ تحلیلی مغرب، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی*، ۱۳۸۹ش.
- صلابی، علی محمد، *فقه التمكن عند دولة المربطین، قاهره، موسسه اقراء للنشر و التوزیع و الترجمة*، ۲۰۰۶م.
- _____، «تحوّل اندیشه‌های فلسفی و کلامی در دوره مرابطین»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۸، ۱۳۸۰ش.
- عباس نصرالله، سعدون، *دولة المربطین فی المغرب و الاندلس عهد یوسف بن تاشفین*، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۵م.
- عبدالله عنان، محمد، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان*، ۱۳۶۹ش.
- غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت*، ۱۳۹۲ش.
- قادری بوتشیش، ابراهیم، *المغرب و الاندلس فی عصر المربطین*، بیروت، دارالطباعه و النشر، ۱۹۹۳م.
- کتانی، عبد الرحمن، *موسوعه السیاسیه، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر*، ۱۹۸۳م.
- محمد حسین، حمدی عبد المنعم، *التاریخ السیاسی و الحضاری المغرب و الاندلس فی عصر المربطین*، اسکندریه، کلیه الاداب، ۱۹۹۷م.
- مراکش، عبدالواحد، *المعجب فی تلخیص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلی آخر*



- عصر الموحدين، بيروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۶م.
- مقرى، احمد بن محمد، *نفح الطيب من غصن الأندلس الرطيب*، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۸ق.
- _____، *أزهار الرياض فى أخبار القاضى عياض*، قاهره، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، ۱۹۳۹م.
- مونس، حسين، *موسوعة تاريخ الأندلس*، ج ۲، قاهره، مكتبة الثقافه الدينيه، ۱۴۱۶ق.
- _____، «نصوص السياسيه عن فتره الانتقال من المرابطين الى الموحدين»، مجله المعهد المصرى مادريد، شماره ۳، ۱۹۹۵م.
- _____، *تاريخ و تمدن مغرب*، ترجمه حميد رضا شيخى، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
- ناصرى سلاوى، احمد بن خالد، *الاستقصاء لأخبار دول المغرب الأقصى*، بيروت، الدار البيضاء، ۱۹۹۷م.
- نوبرى، شهاب الدين، *نهايه الارب فى فنون الادب*، قاهره، دار الكتب والوثائق القوميه، ۱۴۲۳ق.
- Messier, Ronald ,The Almoravids and the meanings of jihad, Library of Congress Cataloging-in-Publication . This book is also available on the World Wide Web as an eBook. Visit www.abc-clio.comfor derails, 2010.
- Dozy, Reinhart, A history of the moslems in Spaine, London, Translators Biographical Introduction Francis Griffin, 1913.
- El Hour, Rachid,"The Andalusian Qadi in the Almoravid Period: Political and Judicial Authority", *Studia Islamica*, No(90), 2000.
- Gomez_Rivas, Camilo, Law and the Islamization on of morocco under the Almoravids, 2009 ,library of congress cataloging in publication doctoral_Yele Universty. copyright 2015 by Koninklijke BriJl NV, Leiden, The Netherlands. brill.com/brill-typeface.
- Pennell,C.R, 2003, Morocco: From Empire To Independence, England, Oneworld Publications, www.oneworld-publications.com.
- Serrano, Delfina,"Judicial pluralism under the "Berber empires" (last quarter of the 11th century C.E. - first half of the 13th century C.E.)" *Bulletin d'etudes orientales*, No(63), 2014.